

# رسالة يعقوب

درس  
دوم

دو راه حكمت



THIRD MILLENNIUM  
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

### ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel<sup>®</sup>. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

---

سرشناسه: رساله یعقوب (درس شماره ۲: دو راه حکمت)

---

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

## فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) حکمت فکری

نیاز

چالش آزمایشات

انواع مختلف آزمایشات

راهنمایی

امتحان

پایداری

بلوغ

پاداش

ایمان

(۳) حکمت عملی

نیاز

حکمت زمینی

حکمت آسمانی

راهنمایی

معیار شریعت خدا

اولویتهای شریعت خدا

ایمان

ایمان و عمل

ایمان و مبرا شمردگی

(۴) نتیجه‌گیری

## دو راه حکمت

### مقدمه

همه ما زمانی با اوضاع چالش برانگیزی روبرو شده‌ایم که باعث آشفتگی و دلسردی شده‌اند؛ و در چنین وضعیت‌هایی معمولاً آرزو داریم که ای کاش می‌توانستیم دوستی پیدا کنیم که بتواند درک کند واقعاً چه روی می‌دهد و می‌توانست نصیحتی عملی برای انجام به ما بدهد. چنین دوستی منبع بزرگی از حکمت است که می‌تواند باعث شادی عظیم ما بشود.

از بسیاری جهات، برای مسیحیان اولیه‌ای که نخستین دریافت‌کنندگان رساله یعقوب در عهد جدید بودند نیز، همین گونه بود. آنها با شرایط چالش برانگیزی روبرو شدند که بسیاری از آنان را در سرگشتگی و دلسری وا گذاشت. و یعقوب برای حکمت بخشیدن به آنان، نوشت. او نوشت تا اهداف نیکوی خدا از شرایطشان را به یاد آنها بیاورد. او آنان را مطلع ساخت که خدا هدایت قابل اطمینانی ارائه کرده که باید از آن پیروی کنند. و به آنان اطمینان بخشید که اگر حکمت خدا را در آغوش بگیرند، شادی عظیمی تجربه خواهند کرد.

این دومین درس از مجموعه دروس ما درباره «رساله یعقوب» است، و بر یکی از اصلی‌ترین موضوعات تشکیل‌دهنده رساله یعقوب تمرکز می‌کند. ما این درس را «دو راه حکمت» نامیدیم چون به بررسی این خواهیم پرداخت که چگونه این کتاب دو نوع از حکمت خدا را به کلیسای اولیه ارائه داد. و خواهیم دید که چگونه مسیره‌های مشابهی را به ما، پیروان امروزی مسیح، ارائه می‌دهد.

در درس قبلی مان دیدیم که هم ساختار و هم محتوای رساله یعقوب، بازتاب‌دهنده حکمت ادبی مشهور یهودی در قرن نخست بودند. و هدف اصلی رساله را اینگونه خلاصه کردیم:

یعقوب مخاطبانش را به تعاقب حکمت از خدا می‌خواند تا در آزمایشاتشان از شادی برخوردار باشند.

یعقوب عملاً از اصطلاحات «حکمت» - سوفیا (σοφία - sophia) در یونانی - و «حکیم» - سوفوس (σοφός - sophos) تنها در دو بخش از نامه خود استفاده کرد. ما این اصطلاحات را در ۱: ۲-۱۸ و سپس دوباره در ۳: ۱۳-۱۸ می‌یابیم. این متون به ویژه مهم هستند چون هر کدام از آنها به یکی از راه‌های حکمت اشاره دارند که یعقوب مخاطبین خود را به تعاقب آنها می‌خواند.

حال، باید دقت کنیم که وقتی بعضی از افراد درباره حکمت در کتاب یعقوب فکر می‌کنند، به تمایز یعقوب بین حکمت زمینی و حکمت آسمانی می‌اندیشند و ما بعدتر در این درس به بررسی هر دو نوع آنها خواهیم پرداخت.

اما در راستای اهدافمان، بر دو راه حکمت متمرکز خواهیم شد که عموماً در سنت حکمتی یهودی برجسته بودند. اولی را «حکمت فکری» و دومی را «حکمت عملی» می‌خوانیم.

حکمت فکری به وضوح در کتبی مانند ایوب و جامعه نشان داده شده است. این کتب در جستجوی کسب بینشی از اهداف خدا در پس آزمایشات و مشکلات هستند. از سوی دیگر، حکمت عملی به برجسته‌ترین شکل خود در کتاب امثال ظاهر می‌شود. امثال کتابی است که عمدتاً به نصایح و راهنمایی برای زندگی روزمره اختصاص دارد. در حین بررسی این دو راه حکمت که در کتاب یعقوب یافت می‌شوند، نخست به راه حکمت فکری خواهیم پرداخت. و سپس، به راه حکمت عملی نگاه می‌کنیم. بیایید با توجه یعقوب به حکمت فکری شروع کنیم.

## حکمت فکری

همهٔ ما با شرایطی مواجه شده‌ایم که گمان کرده‌ایم آنها را درک می‌کنیم، اما متوجه شدیم که اشتباه کرده‌ایم. اغلب باید ورای ظواهر را ببینیم و نگاه دوباره و دقیق‌تری بیندازیم تا ببینیم واقعا چه چیزی در حال روی دادن است. از بسیاری جهات، این همان طریقی است که یعقوب بدنهٔ اصلی کتاب خود را با آن آغاز می‌کند. او مخاطبین خود را فرا خواند تا به ورای ظواهر شرایط دلسردکننده نگاه کنند، و تا بینشی از آنچه در زندگی آنها واقعا در حال وقوع بود کسب کنند.

ما از سه طریق به بررسی برخورد یعقوب با این نوع از حکمت فکری خواهیم پرداخت. نخست، نیاز مخاطبین او را ملاحظه می‌کنیم. دوم، رهنمودی را خواهیم دید که یعقوب به آنها ارائه داد. و سوم، به ارتباط بین حکمت فکری و ایمان توجه خواهیم کرد. بیایید ابتدا به نیاز مخاطبین یعقوب به حکمت فکری نگاه کنیم.

## نیاز

در درس قبلی‌مان آموختیم که مخاطبین اصلی این رساله عمدتاً از مسیحیان یهودی‌نژاد قرن اول تشکیل شده بود. آنها به احتمال زیاد با امواج جفای برخاسته از شهادت استیفان، از اورشلیم بیرون رانده شده بودند. و از آنچه یعقوب نوشت، واضح است که بسیاری برای دلسردی و سرگستگی‌شان در حین رویارویی با آزمایشات جدی در سرزمین‌هایی که پراکنده بودند، به کمک نیاز داشتند.

در یعقوب ۱: ۲، می‌توانیم ببینیم که یعقوب مشغول این نیازها بود. او پس از آیهٔ آغازین نامه‌اش، بلافاصله

نوشت:

ای برادران من، وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید (یعقوب ۱: ۲).

برای درک نیاز مخاطبین یعقوب، مفید است که به دو بُعد این متن نگاهی کنیم. نخست، به بررسی چالش آزمایشات می‌پردازیم. و دوم، به کنکاشی در انواع مختلف آزمایشاتی خواهیم پرداخت که مخاطبین یعقوب با آنها روبرو بودند. بیایید با چالش آزمایشات شروع کنیم.

### چالش آزمایشات

اصطلاحی که در یعقوب ۱: ۲ «آزمایشات» ترجمه شده، اسم یونانی پیراسموس (peirasmos - πειρασμός) است. این اصطلاح می‌تواند «آزمایش»، «وسوسه»، و «امتحان» ترجمه شود. به طریق مشابه، حالت فعلی آن، پیرازو (peirazo - πειράζω) می‌تواند به «تلاش کردن»، «وسوسه کردن» و «امتحان کردن» ترجمه شود. درک دامنهٔ این ترجمه‌های ممکن به ما کمک می‌کند تا شرایط پیش روی مخاطب اصلی این رساله را درک کنیم. در عمل، آنها با «آزمایشات» سختی روبرو بودند، و این آزمایشات «وسوسه‌ها» را به جهت «امتحان» آنان سر راهشان قرار می‌داد.

متأسفانه، مسیحیان امروزی اهمیت آنچه یعقوب در ذهن داشت را تقلیل داده‌اند چون ما با آزمایشات، وسوسه‌ها، و امتحانات به عنوان مواردی کاملاً مجزا برخورد می‌کنیم. اما کلام خدا، به ویژه ادبیات حکمت مانند کتاب ایوب، این مفاهیم را به عنوان وجوه هر موقعیت چالش برانگیزی ارائه می‌کنند که قوم خدا با آنها مواجه می‌شوند.

شرایط چالش برانگیز، آزمایشات هستند چون دشوارند و مستلزم بردباری. اما چنین شرایطی از نظر اخلاقی خنثی نیستند. آنها وسوسه‌هایی برای واکنش غلط یا گناه‌آلود هستند. و شرایط چالش برانگیز همچنین امتحاناتی از طرف خدا هم هستند. آنها ابزارهایی هستند که خدا با آنها حالت قلب ما را امتحان و اثبات می‌کند. با در ذهن داشتن نیازی که نتیجهٔ چالش آزمایشات بود، باید به این نکته نیز دقت کنیم که در ۱: ۲، یعقوب به انواع مختلفی از آزمایشات اشاره کرد.

### انواع مختلف آزمایشات

وقتی یعقوب از انواع مختلف آزمایشات سخن گفت، به تعدادی از مشکلات اشاره کرد که شامل ناراحتی و مشاجره بین ایمانداران فقیر و ایمانداران غنی در کلیسای اولیه بود. از یک سو، یعقوب بسیار دربارهٔ چالش‌هایی نوشت که ایمانداران فقیر با آنها روبرو بودند. بر طبق باب‌های ۲ تا ۶ اعمال، افراد فقیر زیادی در کلیسای اولیهٔ اورشلیم بودند. و چون یعقوب به ایماندارانی نوشت که از طریق جفا پراکنده شده بودند، به احتمال زیاد تعداد فقرا افزایش یافته بود.

یعقوب در ۱: ۹ و ۴: ۶ این ایمانداران را فروتن یا به یونانی، تاپینوس (ταπεινός – tapeinos) می‌خواند. این اصطلاح به معنای «سطح اجتماعی پایین» بود. او همچنین در ۲: ۲، ۳، ۵ و ۶ آنها را فقیر یا به یونانی، توخوس (πτωχός – ptochos) می‌خواند. این اصطلاح به معنای «محروم اقتصادی» بود. او در ۱: ۲۷ به «یتیمان و بیوه‌زنان» اشاره کرد. کتاب مقدس اغلب این گروه را در برابر فقر و بدرفتاری، آسیب‌پذیر می‌داند. یعقوب در ۲: ۲ اشاره کرد که برخی از این ایمانداران فقیر، «پوشاک ناپاک» به تن داشتند. و بر طبق ۲: ۱۵ حداقل تعدادی از آنها به قدری محروم بودند که «برهنه و محتاج خوراک روزانه» بودند.

یعقوب تاکید زیادی بر فقرا دارد. آسان است که گمان کنیم منظور یعقوب فقیران در روح است. قطعاً منظور او این است که ما باید فروتن باشیم، باید در روح فقیر باشیم، اما او به احتیاجات و شرایط فقر مادی اشاره می‌کند. مشابه نسخه لوقا از خوشا به حال‌ها، «خوشا به حال فقیران.» و آنچه حداقل منظور یعقوب از این جمله است، فقیران جسمی و مادی است. خُب، چرا باید آنها به ویژه برکت بیابند؟ خُب، این مربوط به نحوه کار ملکوت است. تمام ملکوت درباره برافراشتن ضعف و فروتن ساختن افراد قوی هست. شما می‌توانید در این زندگی این کار را انجام بدهید. می‌توانید اگر ثروتمند هستید، اگر قدرتمند هستید، اگر تاثیرگذار هستید، خودتان را فروتن کنید. هدف یعقوب پرورش یک حس فروتنی، مسکنت، و فقر در روح هست. اما همچنین درباره افرادی که واقعا فقیر هستند هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ اینکه گنج شما در آسمان است، پادشاهی شما در آسمان است، پادشاهی شما، منابع شما همگی طبیعت آسمانی دارند. و بنابراین، یک وارونگی بزرگ در نهایت از راه می‌رسد که ضعیف را قوی می‌کند – خدا باقی ماندگان را گرد می‌آورد، بیماران را گرد می‌آورد، او فقرا را گرد می‌آورد، و آنها را در ملکوتش بر می‌افرازد – و وارونگی‌ای که قوی و مغرور را فروتن می‌کند.

– دکتر توماس ل. کین

یعقوب به تعدادی از چالش‌های مشخص اشاره کرد که فروتنان و فقرا در کلیسا با آنها روبرو بودند. تنها برای چند نمونه، در ۱: ۹ او اشاره کرد که بعضی از آنها تحت وسوسه خود حقیربینی قرار داشتند. آنها در افتخار به جایگاه رفیع خود به عنوان افراد برگزیده خدا برای جلال نجات ابدی، کوتاهی کرده بودند. بر طبق ۳: ۹، شرایط آنها گاهی وسوسه‌شان کرده بود که دیگران را لعنت کنند؛ حتی با وجود اینکه معترف به تکریم خدا بودند. در ۳: ۱۴، یعقوب هشدار داد که بعضی وسوسه شده بودند تا نسبت به دیگران «حسد تلخ و تعصب» داشته باشند و پر از خودخواهی شوند. در نتیجه، ۴: ۱ اشاره می‌کند که وسوسه‌ها تبدیل به «جنگ‌ها و نزاع‌ها» در کلیسا می‌شوند. و در

۵: ۷ یعقوب فقیران را به چالش کشید تا از ناشکیبایی اهتراز کنند و آنان را فراخواند تا صبورانه در انتظار بازگشت خداوند باشند.

از سوی دیگر، ایمانداران ثروتمند هم با آزمایشات روبرو بودند. بر طبق اعمال، باب‌های ۲-۶ حداقل تعدادی در کلیسای اولیه اورشلیم، از ثروت کافی برای مراقبت از برادران و خواهران فقیرشان در مسیح برخوردار بودند. و ظاهراً، با وجود اینکه به خاطر جفا پراکنده شده بودند، هنوز تعداد زیادی در کلیسا وجود داشتند که ثروتمند به حساب می‌آمدند.

یعقوب این ایمانداران ثروتمند را به طرق مختلفی توصیف کرد. در ۱: ۱۰، ۲: ۶، و ۵: ۱ او به طور ساده با عنوان «دولتمندان» یا به یونانی، پیلوسیوس (πλούσιος – pliosios) به آنها اشاره کرد. این اصطلاحی معمول برای طبقه بالای جامعه بود. بر طبق ۲: ۶ موقعیت اجتماعی آنان به اندازه کافی بالا بود که مدام دیگران را به محکمه می‌کشیدند. باب ۴: ۱۳ به ما می‌گوید که آنان برای تجارت و کسب درآمد سفر می‌کردند. باب ۵: ۲-۳ نشان می‌دهد که آنان به البسه و طلا و نقره‌شان فخر می‌کردند. و در ۵: ۵، می‌توان حداقل برخی از آنها را به عنوان افرادی که در «ناز و کامرانی» زندگی می‌کردند توصیف نمود.

یعقوب می‌دانست که ثروت چالش‌های خودش را به همراه دارد. بر طبق ۱: ۱۰ ثروتمندان در معرض این وسوسه قرار داشتند که با فراموشی آن فروتنی‌ای که به عنوان گناهکاران توبه‌کار اتخاذ کرده بودند، به خود مغرور شوند. باب ۱: ۲۷ به ما می‌گوید که ثروت‌شان آنها را وسوسه می‌کرد تا خود را آلوده دنیا کنند. باب ۲: ۷ نشان می‌دهد که با شهادت دروغ در دادگاه، تحت وسوسه کفرگویی قرار داشتند. در ۲: ۱۶، یعقوب به ما می‌گوید که آنها تمایلی نداشتند که کاری برای فقرا انجام دهند. بر طبق ۳: ۹ آنها نیز همراه فقرا، در حالی که وانمود به تکریم خدا می‌کردند، دیگران را مورد لعن قرار می‌دادند. در ۳: ۱۴ می‌آموزیم که آنها هم انواع حسد تلخ و تعصب و خودخواهی خودشان را داشتند. همچنین بر طبق ۴: ۱، آنها هم در جنگ‌ها و نزاع‌ها دخیل بودند. باب ۴: ۱۳-۱۶ به ما می‌گوید که آنها تحت وسوسه بودند تا به نوعی زندگی کنند که گویی مستقل از خدا هستند. و ۵: ۳ اشاره می‌کند که آنها ثروت‌اندوزی کردند.

واضح است که ایمانداران فقیر و غنی در میان مخاطبین یعقوب، هر دو با چالش‌هایی روبرو بودند، و هر دو به حکمتی نیاز داشتند که یعقوب در رساله خود ارائه داد.

حال که دیدیم چگونه توجه یعقوب به حکمت فکری از نیازی سرچشمه می‌گرفت که آزمایشات پیش روی مخاطبین او به وجود آورده بودند، باید به سراغ دومین موضوع مان برویم: یعقوب چگونه برای آن آزمایشات به ارائه راهنمایی پرداخت.



## راهنمایی

ما می‌توانیم به سادگی از طریق زندگی روزمره‌مان به عنوان پیروان مسیح، جوانب متعددی از الاهیات مسیحی را درک کنیم. اما برخی دیگر از تعالیم مسیحی به این سادگی نیستند. اگر می‌خواهیم پشت پرده تجربیات‌مان، به آگاهی عمیق‌تری از اهداف پنهان خدا برویم، به راهنمایی نیاز داریم. و یعقوب ادراکات نافذی ارائه داد تا به ما در کسب حکمت فکری کمک کند - یعنی توانایی تشخیص اهداف خدا در پس کشمکش‌ها و آزمایشات در زندگی‌مان. به یعقوب ۱: ۳-۴ گوش کنید و طریق توصیف او از ادراکاتی که می‌خواست مخاطبینش بپذیرند:

می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند. لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید (یعقوب ۱: ۳-۴).

راه‌های زیادی برای خلاصه کردن راهنمایی یعقوب در این متن وجود دارد، اما در راستای اهداف‌مان، توجه خود را بر چهار عنصر می‌گذاریم. نخست، یعقوب گفت که شرایط چالش برانگیز آنها امتحان ایمان‌شان بود.

## امتحان

وقتی یعقوب چالش‌هایی که مخاطبانش با آنها روبرو بودند را «امتحان ایمان شما» خواند، از اصطلاح یونانی دوکیمیون (dokimion – δοκίμιον) استفاده کرد. این اصطلاح به معنای «امتحان» برای تعیین یا اثبات اصالت چیزی است. منظور یعقوب در این مورد، اثبات اصالت ایمان آنها بود. در حقیقت، یعقوب توضیح داد که هدف خدا از آزمایش‌های متعددی که مخاطبانش متحمل شدند، تعیین وضعیت حقیقی دل آنها بود. «امتحان» تایید می‌کرد که آیا ایمان‌شان واقعی است یا نه. این دیدگاه درباره هدف خدا از آزمایشات، موضوع جدیدی برای یعقوب نبود. این مسئله بارها در عهد عتیق و عهد جدید ظاهر شده است. برای نمونه، در تثنیه ۸: ۲ موسی به بنی‌اسرائیل چنین گفت:

به یاد آور تمامی راه را که یهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه (تثنیه ۸: ۲).

از سایر قسمت‌های کلام خدا روشن است که او همه چیز را می‌داند و این شامل دل‌های تمام مردمان هم می‌شود. اما این آیه و متون مشابه، این حقیقت کتاب‌مقدسی را به تصویر می‌کشند که وقتی خدا در تاریخ با قوم خود تعامل می‌کند، اغلب از دشواری‌ها برای اثبات یا نمایش آنچه در دل دارند استفاده می‌کند.

یعقوب در ارائهٔ راهنمایی خود تنها به ذکر این نکته بسنده نکرد که چالش‌های مخاطبینش امتحان هستند. او همچنین نشان داد که آزمایشات آنها برای تولید پایداری طراحی شده بودند.

## پایداری

یعقوب نوشت که امتحان، مولد پایداری است و برای این منظور از واژهٔ یونانی هُمُنِ ( - hupomone (ὑπομονή) استفاده کرد. بسیار شبیه واژهٔ فارسی «پایداری» هُمُنِ نیز به معنای تحمل دشواری است. بنابراین، یعقوب توضیح داد که آزمایشات، با قادر ساختن قوم خدا به تحمل و ادامهٔ سرسپردگی وفادارانه به مسیح، خلوص ایمان آنها را اثبات می‌کند.

به طور کلی، تعلیم عهد جدید دربارهٔ پایداری مسیحی، دو جنبه دارد. از یک طرف، پایداری یک هدیه از فیض خداست. متونی مانند رومیان ۶: ۱-۱۴ تعلیم می‌دهند که پیروان مسیح قادر به تحمل یا پایداری در ایمان‌شان هستند چون روح‌القدس، که مسیح را از مرگ برخیزاند، به ما قدرت می‌دهد تا در تازگی حیات و اطاعت وفادارانه قدم برداریم. بنابراین، اگرچه پایداری مستلزم تلاش انسانی است، باید به یاد داشته باشیم که تنها به وسیلهٔ فیض متداوم خدا که در ما فعال است می‌توانیم پایدار باشیم.

اما از طرف دیگر، عهد جدید روشن می‌کند که پایداری یک نیاز ضروری برای نجات ابدی است. به عبارت دیگر، کسانی که ایمان نجات‌بخش در آنها وجود دارد، ضرورتاً در ایمان‌شان پایدار هستند. به سخنان پولس در کولسیان ۱: ۲۲-۲۳ گوش کنید:

اما اکنون مسیح شما را به واسطهٔ بدن بشری خود و از طریق مرگ آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خدا بیاورد، به شرطی که در ایمان مستحکم بوده، استوار بمانید و از امید انجیل جنبش نخورید (کولسیان ۱: ۲۲-۲۳، هزارهٔ نو).

در اینجا پولس تصدیق کرد که مسیحیان کولسی با خدا آشتی داده شده بودند. اما آنها می‌توانستند اطمینان داشته باشند که این حقیقت تنها در صورتی است که به ایمان خود ادامه دهند. این الزام به پایداری، تضادی با پیام نجات توسط فیض خدا نداشت. بلکه امیدی حاکی از انجیل بود. در این راهنمایی، یعقوب تنها از امتحان ایمانی که مولد پایداری است صحبت نکرد. او همچنین در ادامه از بلوغی سخن گفت که نتیجهٔ پایداری است.

## بلوغ

یعقوب کتابی تماماً درباره بلوغ مسیحی است. بعضی‌ها می‌توانند آن را بخوانند و فکر کنند کتابی درباره شریعت‌گرایی هست؛ درباره قوانین است؛ درباره آن چیزهایی است که دقیقاً نیاز داریم انجام بدهیم. اما در حقیقت کتابی هست که قصد دارد به شما برای رشد به عنوان یک مسیحی کمک کند، به ویژه، به عنوان مسیحی‌ای که در زمینه‌های دشوار اجتماعی‌ای زندگی می‌کند که ما در آن هستیم. در کلیسا بودن می‌تواند دشوار باشد؛ یعقوب متوجه این مسئله بود. و چیزی که احتیاج دارید تا در این دنیا، در کلیسا، دوام بیارید، تا در این دنیا و این کلیسا رشد کنید، بلوغ هست؛ نیاز دارید عالی و کامل باشید. و یعقوب در حقیقت به شما می‌گوید که چطور این کار را انجام بدهید. چطور در این حیات، مسیر بلوغ را ادامه بدهید و برای هر چیزی که این دنیا، هر چیزی که شریک، هر چیزی که جسم ممکن است بخواهد در مسیر شما قرار بدهد، آماده باشید. و این با، چیزی که درباره یعقوب جالب هست اینکه، این در حقیقت با رنج شروع می‌شود. رنج، کوره آهنگری هست؛ زمینه هست؛ تعلیم عملی‌ای هست که بلوغ مسیحی در آنجا رخ می‌دهد. رنج جایی هست که ایمان شما تزکیه می‌شود و رشد می‌کند و آماده هر چیزی می‌شود که قرار است سر راهش قرار بگیرد. وقتی متحمل رنج، وسوسه، و آزمایش می‌شوید و دوام می‌آورید، از طریق روح‌القدس که در کلام عمل می‌کند، از طریق مسیح و شریعت و حکمت او، ایمان شما بیشتر می‌شود، تقویت می‌شود، و برای آزمایشات بعدی آماده می‌شود.

- دکتر توماس ل. کین

دوباره گوش کنید که یعقوب در ۱: ۴ چه نوشت:

بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید (یعقوب ۱: ۴، هزاره نو).

چون آزمایشات و پایداری بلوغ به بار می‌آورد، یعقوب به مخاطبانش گفت که بگذارند پایداری کار خود را به اتمام برسانند. پایداری آنان را بالغ، کامل و بی‌نیاز از هر چیز می‌ساخت. حال، باید در اینجا مراقب باشیم. منظور یعقوب کمال و بی‌نیازی به معنای رسیدن به کمال اخلاقی در این زندگی نبود. ما از متونی مانند اول یوحنا ۱: ۸ می‌دانیم که «اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست.» اما منظور یعقوب این بود که ما به رشد در اطاعت از خدا ادامه می‌دهیم، و در داوری هنگام بازگشت مسیح، هیچ چیزی کم نخواهیم داشت که باعث مردودی‌مان بشود.

یعقوب پس از رانۀ راهنمایی دربارهٔ آزمایشات، پایداری، و بلوغ، اشاره کرد که در پایان این روند، پاداشی عالی وجود دارد.

## پاداش

او در ۱:۱۲ به این پاداش اشاره کرد و گفت:

خوشا به حال آن که در آزمایش‌ها پایداری نشان می‌دهد، زیرا چون از بوتۀ آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوست‌داران خویش وعده فرموده است (یعقوب ۱:۱۲).

همانطور که یعقوب در اینجا توضیح داد، هر کسی که تحت آزمایش‌ها مقاومت کند، از امتحان گذشته است. و آنها تاج حیات را دریافت خواهند کرد؛ تاج حیات ابدی در جلال پادشاهی خدا که [خداوند] به تمام دوست‌داران خود وعده داد. یعقوب برای گرد هم آوردن تمام این چشم‌اندازها، به مخاطبانش حکمت نافذ فکری ارائه داد. او آنها را برای درک آزمایش‌هایی که با آنها روبرو بودند راهنمایی کرد. در حقیقت، هر آزمایش هدیه‌ای از طرف خدا در جهت خیریت آنها بود.

یکی از چیزهایی که یعقوب از آغاز نامه درباره‌اش صحبت می‌کند، و در سرتاسر نامه وجود دارد، اهمیت پایداری در رنج است. و این واقعا همان چیزی است که او دربارهٔ آن صحبت می‌کند که منجر به بلوغ مسیحی می‌شود. در ابتدای باب ۱ او می‌گوید: «ای برادران من، هر گاه با آزمایش‌های گوناگون روبرو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید!» و بعد توضیح می‌دهد که چرا: «چون که می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند.» و بعد ادامه می‌دهد: «بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید.» و بنابراین، شاید ما فکر کنیم رنج نشانه‌ای از این هست که خدا با ما نیست، اما یعقوب رنج را نشانه‌ای می‌بیند از این که خدا عمل می‌کند، نه فقط در رنج ما، بلکه از طریق رنج ما تا ما را همان اشخاصی بسازد که می‌خواهد باشیم. و این همان جایی هست که ما واقعا در بلوغ رشد می‌کنیم. او در ادامه می‌گوید: «خوشا به حال آن که در آزمایش‌ها پایداری نشان می‌دهد» - این در آیهٔ ۱۲ باب ۱ هست - آن فرد «تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوست‌داران خویش وعده فرموده است.» و بنابراین الگوی متفاوتی برای تفکر دربارهٔ رنج به ما می‌دهد. رنج چیزی است که در حقیقت نباید از آن طفره رفت، نه اینکه دنبال آن باشیم، اما در فرهنگ ما، فکر می‌کنیم موفقیت یعنی دوری از رنج، اما در اینجا یعقوب رنج را به عنوان موقعیتی برای رشد توصیف می‌کند. این برای کارکرد بلوغ مسیحی، مسئلهٔ مهمی هست.

– کشیش دکتر تورمن ویلیامز

تمرکز یعقوب بر حکمت فکری، به نیاز مخاطبان او به در شرایط سخت‌شان پرداخت و همچنین، به آنان راهنمایی ارائه داد. اما اکنون، بیا بید به این موضوع نگاه کنیم که چطور مسیر حکمت فکری مستلزم ایمان است.

### ایمان

وقتی خوب فکر می‌کنید، می‌بینید بصیرتی که یعقوب دربارهٔ آزمایشات مخاطبینش به آنها داد، تعالیم عمومی مسیحی بودند. اما همهٔ ما می‌دانیم که وقتی مشکلات وارد زندگی‌مان می‌شوند، می‌توانیم آنچنان آشفته شویم که حتی نگه داشتن اساسی‌ترین باورهای مسیحی هم برای‌مان سخت باشد. و به نظر می‌رسد که یعقوب بیم آن داشت که این دربارهٔ مخاطبینش صادق باشد. بنابراین، او بلافاصله نشان داد که پذیرش بصیرتی که ارائه داد، آنها را به ایمان به خدا ملزم می‌کرد. در یعقوب ۱: ۵، اینچنین می‌خوانیم:

اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد (یعقوب ۱: ۵).

یعقوب می‌دانست که اگر ما برای درک اهداف گاهی پنهان خدا در آزمایشات، حکمت می‌خواهیم، باید آن را از «خدا بطلبیم.» اما پس از این، در ۱: ۶-۸، یعقوب دعا برای حکمت را با ایمان پیوند زد و گفت:

لکن به ایمان سوال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند... گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت. مرد دو دل در تمام رفتار خود ناپایدار است (یعقوب ۱: ۶-۸).

همانطور که در اینجا می‌بینیم، یعقوب اصرار کرد دعا برای حکمت باید در ایمان باشد. در غیر این صورت، افراد دودل خواهیم بود.

متأسفانه، بسیاری از مسیحیان خوش نیت، دستور یعقوب برای طلبیدن در ایمان و دو دل نبودن را اشتباه درک کرده‌اند. آنها فکر می‌کنند یعقوب به اطمینان داشتن در دعای خاصی که انجام می‌دهیم اشاره می‌کند. بسیاری اوقات، پیروان مسیح چنین باور دارند که اگر ایمان کافی داشته باشیم، خدا به دعاهای ما آنطوری که مایل هستیم پاسخ می‌دهد. اما این آن چیزی نیست که یعقوب در نظر داشت. برای یعقوب، «طلبیدن در ایمان» به معنای «وفاداری به خدا» بود. ما این را از آنجا می‌دانیم که یعقوب، متضاد «طلبیدن در ایمان» را «دودل» بودن توصیف

کرد. و برای یعقوب، دودلی به معنای عصیانی جدی علیه خدا بود. به یعقوب ۴: ۸-۹ و شیوه‌ای که او دربارهٔ افراد دودل صحبت می‌کند گوش کنید:

دست‌های خود را طاهر سازید، ای گناهکاران و دل‌های خود را پاک کنید، ای دودلان. خود را خوار سازید و ناله و گریه نمایید و خندهٔ شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود (یعقوب ۴: ۸-۹).

دقت کنید که در اینجا افراد دودل صرفاً آنهایی نیستند که در هنگام دعا اطمینان ندارند. آنها گناهکارانی هستند که باید دل‌هایشان را پاک کنند. بی‌ایمانی آنها چنان جدی است که ماتم و غم مناسب‌شان است. بنابراین، در زمینهٔ نامهٔ یعقوب، منظور او صرفاً کسی نبود که نسبت به پاسخ خدا به یک دعا مطمئن نیست. منظور او انکار اساسی نیکویی خدا بود. ظاهراً، برخی از مخاطبین یعقوب خدا را برای شکست‌هایشان سرزنش می‌کردند. استدلال آنها این بود که خدا آزمایشات‌شان را فرستاده، پس خدا باید شریر باشد چون آنها را به گناه وسوسه می‌کند. چنین عصیان و قیحانه‌ای علیه خدا آن چیزی بود که یعقوب به آن با عنوان «دودلی» اشاره کرد. به ۱: ۱۳-۱۴ گوش کنید که یعقوب به این تصور غلط پرداخت:

هیچ کس چون وسوسه می‌شود، نگوید: «خداست که مرا وسوسه می‌کند،» زیرا خدا با هیچ بدی وسوسه نمی‌شود، و کسی را نیز وسوسه نمی‌کند. هنگامی که کسی وسوسه می‌شود، هوای نَفْسِ خودِ اوست که او را می‌فریبد و به دام می‌افکند (یعقوب ۱: ۱۳-۱۴).

مهم است دقت کنیم که اصطلاح یونانی‌ای که در اینجا «وسوسه» ترجمه شده، فعل یونانی «پیرازو» (πειράζω – peirazō) و همان اصطلاحی است که در ۱: ۲ آزمایش یا تجربه ترجمه شده است. اما یعقوب تأکید کرد که خودِ خدا کسی را وسوسه نمی‌کند. این ترجمه به درستی استفاده مؤکد از ضمیر یونانی «آلفاتوس» (αὐτός - autos) یا «خودش» را منعکس می‌کند. اینجا صرفاً گفته نمی‌شود که خدا هیچکس را «وسوسه» - یا آزمایش - نمی‌کند، بلکه به معنای واقع کلمه گفته می‌شود «خود [خدا] هیچکس را وسوسه نمی‌کند.» همانطور که از باب‌های آغازین کتاب ایوب می‌آموزیم، خدا در رأس تمام آزمایشات، امتحانات، و وسوسه‌هاست. اما در نمایش دربار آسمانی روشن است که هدف خدا از آزمایش ایوب، برای خیریت او بود و نه صدمه زدن به وی. شیطان، و نه خدا، از آزمایش ایوب برای وسوسهٔ او به گناه استفاده کرد. بنابراین، دعا برای حکمت در ایمان و دو دل نبودن، یعنی تصدیق یکی از اساسی‌ترین تعلیمات کتاب مقدسی؛ یعنی نیکویی خدا. وقتی در شرایط سخت جویای حکمت خدا هستیم، نباید در نیکویی او تردید کنیم.

در غیر این صورت، هیچ دلیلی ندارد که باور کنیم خدا به ما حکمت خواهد داد. همانطور که یعقوب در ۱: ۱۷ می‌گوید:

هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست (یعقوب ۱: ۱۷).

خدا «پدر نورها» است. او فقط چیزهای «نیکو» و «کامل» می‌بخشد. بنابراین، هدف او از آزمایش‌های ما همیشه نیکو و کامل است. وقتی در پی مسیر حکمت فکری هستیم، این باید تعهد قاطعانه ایمان ما باشد. در مطالعه‌مان درباره دو راه حکمت که در رساله یعقوب وجود دارند، به تمرکز یعقوب بر حکمت فکری پرداختیم. حالا در موقعیتی هستیم که می‌توانیم به سراغ دومین موضوع اصلی‌مان برویم: حکمت عملی. این کتاب عهد جدید چه چیزی درباره به کارگیری حکمت به ما می‌گوید؟

## حکمت عملی

همه ما زمانی با افرادی ملاقات کرده‌ایم که بسیار آگاه هستند. آنها همه را با چیزهای بسیاری که می‌دانند و دیگران از آنها بی‌اطلاعتند، تحت تاثیر قرار می‌دهند. اما گاهی، همان افراد، چیز زیادی درباره زندگی عملی نمی‌دانند. آنها نمی‌دانند که چطور دانش‌شان را به درستی در عمل و رویکرد به کار بگیرند. از بسیاری جهات، یعقوب در کتاب خود به این مشکل پرداخت. همانطور که دیدیم، او رساله خود را با تاکید بر حکمت فکری شروع کرد. او می‌دانست که برخورداری از بصیرتی نسبت به اهداف پنهان خدا در آزمایشاتی که با آنها مواجه می‌شویم چقدر مهم است. اما او همچنین بر حکمت عملی تاکید کرد – توانایی به کارگیری این آگاهی در شکلی از اعمال و رویکردها که باعث خشنودی خدا بشود.

برای سادگی، به شکلی موازی با بحث قبلی‌مان به موضوع حکمت عملی خواهیم پرداخت. نخست، نیاز به حکمت عملی را خواهیم دید. دوم، دقت خواهیم کرد که چطور یعقوب مخاطبانش را راهنمایی کرد. و سوم، به رابطه بین ایمان و عمل نگاه می‌کنیم. بیایید اول ببینیم چطور یعقوب بر نیاز مخاطبانش به حکمت عملی تاکید کرد.

## نیاز

همانطور که پیش‌تر دیدیم، یعقوب از اصطلاحات «حکمت» و «حکیم» تنها در دو متن استفاده کرد. اولین آنها در ۱: ۲-۱۸ است که یعقوب بر حکمت فکری تأکید کرد. دومین، در ۳: ۱۳-۱۸ است که یعقوب روی نیاز برای به کارگیری حکمت تأکید کرد.

یعقوب یک نامهٔ خیلی کاربردی هست و او واقعا می‌خواهد مطمئن شود که مردم به آنچه باور دارند عمل می‌کنند. او این را از کجا می‌گیرد؟ خُب، دوباره فکر می‌کنم که پاسخ خودِ عیسی هست. منظورم این است که خودِ عیسی مثل‌هایی دربارهٔ بنای خانه روی شن یا روی سنگ گفت. و عامل تعیین‌کننده این هست که «آیا شما کاری که دستور دادم را انجام می‌دهید؟ آیا چیزی که تعلیم دادم را به کار می‌بندید؟» این چیزی است که عیسی به دنبال آن بود. او به دنبال افرادی بود که آنچه را باور دارند انجام دهند و آن را عملی کنند. می‌دانید که او همچنین علیه فریسی‌ها هشدار داد، که «آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.» بنابراین، عیسی دربارهٔ این مسئلهٔ عمل کردن خیلی جدی بود و فکر می‌کنم به همین خاطر، یعقوب از یک نظر دارد صرفاً از برادرش، عیسی، تقلید می‌کند در اینکه می‌گوید این مسئله خیلی مهم است. احتمالاً دلیل دومی هم وجود دارد، دوباره، که می‌توانیم از کلیسای اولیه حدس بزنیم، و آن این هست که شاید یعقوب داشت می‌دید وقتی بعضی از مسیحیان یهودی‌نژاد در جماعت کلیسایی او واقعا زندگی عیسی را به نمایش نمی‌گذاشتند، چقدر به ایمان مسیحی صدمه‌زننده بود. می‌دانید، آنها این آموزهای عالی دربارهٔ عیسی را داشتند، اما واقعا آنها را با زندگی‌شان نشان نمی‌دادند و شاید باعث این انتقاد می‌شد که «شما به چیزی که موعظه می‌کنید عمل نمی‌کنید»، و این پیام مسیحی را بدنام می‌کرد... عیسی خودش گفت «کامل باشید»، و یعقوب این تعلیم را تکرار می‌کند. او می‌خواهد مردم باورهای‌شان را به کار بگیرند و این تأکیدی هست که می‌بینیم.

- دکتر پیتر واکر

به ۳: ۱۳ و طریقی که یعقوب اصول اساسی حکمت عملی را معرفی کرد گوش کنید:

کیست حکیم و خردمند در میان شما؟ بگذارید آن را با شیوهٔ زندگی پسندیدهٔ خود نشان دهد، با اعمالی توأم با حِلْم که از حکمت سرچشمه می‌گیرد (یعقوب ۳: ۱۳، هزارهٔ نو).

وقتی به یاد می‌آوریم که بسیاری از مخاطبین یعقوب ایمانداران یهودی آشنا با عهد عتیق بودند، دشوار نیست درک کنیم که چرا حداقل بعضی از آنها ادعا می‌کردند «حکیم و خردمند» هستند. اما یعقوب تأکید کرد که



اگر این دعا حقیقی است، آنها آن را با «شیوه زندگی پسندیده خود» نشان می‌دادند. به عبارت دیگر، آنها به حکمت عملی احتیاج داشتند. یعقوب تحت تاثیر تعلیم عهد عتیق - به ویژه کتاب امثال - می‌دانست که حکمت بسیار فراتر از بینش‌های عمیق الاهیاتی بود.

آنهايي که از صميم قلب خدا را درک کرده‌اند، یک «زندگی پسندیده» دارند «که از حکمت سرچشمه می‌گیرد.» اما یعقوب همچنین اشاره کرد که این زندگی پسندیده شامل «اعمال» یا آنطور که می‌توان ترجمه کرد، «کارها» هم هست و مستلزم رویکردهای ویژه‌ای مانند «فروتنی» می‌شود. همانطور که خواهیم دید، اعمال و رویکردهای صحیح هر دو برای حکمت عملی ضروری هستند.

یعقوب برای توضیح بیشتر نیاز به حکمت عملی، دو نوع از حکمت عملی که در ابتدای این درس به آنها اشاره کردیم را با یکدیگر مقایسه کرد. او ابتدا به حکمت زمینی اشاره کرد؛ و بعد، از حکمت آسمانی سخن گفت. بیایید ابتدا به حکمت زمینی نگاه کنیم.

### حکمت زمینی

در ۳: ۱۴-۱۶، این توصیف را از حکمت زمینی می‌خوانیم:

اگر در دل خود حسد تلخ و جاه‌طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید. چنین حکمتی از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی و نفسانی و شیطانی است. زیرا هر جا حسد و جاه‌طلبی باشد، در آنجا آشوب و هر گونه کردار زشت نیز خواهد بود (یعقوب ۳: ۱۴-۱۶، هزاره نو).

همانطور که در نیمه نخست این درس دیدیم، یعقوب عمیقاً نگران ناراحتی‌های موجود بین ایمانداران فقیر و غنی در کلیسا بود. و در ۳: ۱۴ او به این حقیقت اشاره کرد که بسیاری در کلیسا «در دل خود حسد تلخ و جاه‌طلبی» دارند. و مطابق آیه ۱۵، حداقل تعدادی از آنها عمل خود را با «حکمت» خواندن آن توجیه می‌کردند. اما یعقوب به آنها هشدار داد نسبت به آنچه انجام می‌دادند نبالند یا حقیقتی که می‌خواست به آنها تعلیم دهد را انکار نکنند.

بسیاری از مسیحیان امروزی در درک اینکه چرا یعقوب عمیقاً نگران اختلافات بین فقیر و غنی در کلیسای اولیه بود، دشوار است. کلیسای امروزی همچنان ایمانداران فقیر و غنی دارد، به ویژه وقتی مسیحیان در کشورهای مختلف را با هم مقایسه می‌کنیم. اما در دنیای امروزی، جماعات محلی از نظر اجتماعی مایل هستند بسیار همگن‌تر از قرن اول باشند. مسیحیان ثروتمند مایل هستند به کلیسایی بروند که مسیحیان ثروتمند دیگر وجود دارند و مسیحیان فقیر مایل هستند به کلیسایی بروند که دیگران هم آنجا فقیر هستند. اما تصور کنید که کلیسای محلی شما اعضای بسیار فقیر و بسیار ثروتمند داشت. چقدر این موضوع می‌توانست اختلاف به وجود بیاورد؟ بعضی

ایمانداران با لباس‌های کهنه به کلیسا می‌آمدند در حالیکه نمی‌دانستند وعده غذایی بعدی آنها از کجا خواهد آمد، و همزمان در همان اتاق افرادی با لباس‌های گران‌قیمت و جیب‌های پر از پول نشسته بودند. اگر این مورد در کلیسای محلی شما وجود می‌داشت، کلیسای تان در آشفتگی می‌بود.

اختلاف بین فقیر و غنی در زمان یعقوب، باعث صدمات زیاد در کلیساهایی می‌شد که او به آنها پرداخت. از قرار معلوم، فقرا حسادت خود نسبت به ثروتمندان را کاملاً موجه و حتی حکیمانه می‌دانستند. آنها امثال عهد عتیق را می‌دانستند که به افراد ثروتمند دستور می‌داد نسبت به فقرا سخاوتمند باشند. بنابراین، برادران و خواهران مسیحی آنها می‌بایست در آنچه داشتند با آنها سهیم می‌شدند. به همین شکل، ثروتمندان، غرور خود را کاملاً موجه و حتی حکیمانه می‌دانستند. آنها می‌توانستند امثال عهد عتیق را نقل قول کنند که فقر را ناشی از کاهلی می‌دانست و ثروت را به عنوان پاداشی برای سخت‌کوشی توصیف می‌کرد.

اما یعقوب اشاره کرد که چنین حکمتی، بسیار بدتر از یک اشتباه یا گمراهی ساده است. این حکمت زمینی، نفسانی، احمقانه، و شیطانی بود. شواهد این منشأ شیطانی واضح بود. این مسئله منجر به بی‌نظمی و هرگونه عمل شریانه در کلیسا شده بود.

فکر می‌کنم همه با افرادی آشنا هستند که از نظر خودشان حکیم هستند، و این حکمت معمولاً نشان غرور، یک ذات خصمانه، و تمایل به مخالفت را با خودش دارد. و یعقوب می‌گوید که این حکمت خدا نیست. در حقیقت، این نوع از حکمت، این حکمت دنیوی، یا چیزی که او حکمت زمینی می‌خواند، در واقع فقط خطرناک یا غیر مفید نیست — او در واقع آن را «شیطانی» می‌خواند. در حالیکه حکمت خدا، حکمتی است که از ترس از خداوند سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه فروتنی دارد؛ دلسوزی دارد؛ به خداوند وفادار است چون فرد تشخیص می‌دهد که این حکمت ثمر خود او نیست بلکه ثمر خود خداست که همانطور که یعقوب می‌گوید، این حکمت را سخاوتمندانه به آنها بخشیده است. این همان نوع حکمتی است که مسیحیان، پیروان عیسی مسیح، حکیم‌ترین حکیمان — حکیمی بزرگتر از سلیمان — این همان نوع حکمتی است که پیروان او باید در زندگی‌شان نشان بدهند.

– دکتر اسکات رد

در نهایت، بدن مسیح به جای پیشبرد کار خدا، در نزاع با خودش منقسم شده بود. جماعت کلیسایی که یعقوب به آنها نوشت، طعمه شیطانی شده بودند که بیش از هر چیز در پی نابودی کار خدا بودند. و همین ویرانی بود که باعث شد یعقوب تاکید کند مخاطبین او به حکمت عملی نیاز داشتند.

پس از پرداختن به نیاز برای حکمت عملی با رد حکمت نابودگر زمینی، یعقوب بلافاصله به جایگزین آن پرداخت؛ یعنی آنچه او حکمت آسمانی نامید.

## حکمت آسمانی

یعقوب در ۳: ۱۷، این حکمت مثبت آسمانی را توصیف کرد:

اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا (یعقوب ۳: ۱۷، هزارهٔ نو).

در اینجا می‌بینیم که یعقوب حکمت آسمانی را در نظر داشت که یعنی حکمتی که از سوی خدا می‌آید. این حکمت صلح‌آمیز، ملایم، نصیحت‌پذیر، سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا است. به عبارت دیگر، حکمت آسمانی در پی توجیه غلط حسادت و جاه‌طلبی چه در بین فقرا و چه در بین ثروتمندان نیست. حکمت حقیقی از طرف خدا، مروج علاقه به صلح است. و قوم خدا این صلح را با ملاحظه برای دیگران، نصیحت‌پذیری از دیگران، و رحمت نشان می‌دهند. آنها ثمرات نیکو به بار می‌آورند و نسبت به گروهی تبعیض قائل نمی‌شوند. و تمام این اعمال و رویکردها برخاسته از یک سرسپردگی خالصانه به مسیح است.

حکمت از بالا، که از طرف خدا می‌آید – چون او در بالاست – البته بازتابی از صفات خودِ خداست. یعقوب می‌گوید که این حکمت پاک است، صلح‌آمیز است، ملایم است، مملو از ثمرات نیکوست، سرشار از رحمت است، مردد نیست، خالص است، یا به عبارت دیگر ریاکار نیست، که البته صفاتی هستند که عیسی را توصیف می‌کنند. عیسی اینطور بود. و یعقوب می‌گوید اینها چیزهایی هستند – شما را در زندگی جلو نمی‌اندازند، شما را موفق نمی‌کنند، به معنای این نیستند که در خانهٔ بزرگتری زندگی خواهید کرد، اما یعقوب می‌گوید منجر به درست‌کاری و صلح می‌شوند؛ به عبارت دیگر، شالوم حقیقی، صلح حقیقی. و جالب هست که همه واقعا شالوم، کمال، پُری، و صلح می‌خواهند. آنها این چیزها را می‌خواهند و فکر می‌کنند حکمت زمینی است که اینها را برای‌شان محقق می‌کند، اما در حقیقت اینچنین نتایج صلح‌آمیزی فقط از حکمتی ناشی می‌شود که از بالاست، که در پی پیشرفت شخصی نیست، بلکه، یعقوب در آیهٔ ۱۳ باب ۳ می‌گوید که این حکمت ویژگی‌های حلم و فروتنی را دارد، به دنبال پیشرفت خودش نیست، بلکه سلامتی و رفاه دیگران.

– دکتر دن مک‌کارتنی

در ۳: ۱۸، یعقوب مخاطبان خود را به چیزی ارجاع داد که به احتمال زیاد، یک ضرب‌المثل مشهور بود:

میوه عدالت در سلامتی کاشته می‌شود برای آنانی که سلامتی را به عمل می‌آورند (یعقوب ۳: ۱۸).

بسیار شبیه به عیسی که در متی ۵: ۹ صلح‌دهندگان را برکت داد، یعقوب روشن ساخت که فقیر و غنی و در کلیسا پاداشی عظیم برای درست‌کاری‌شان دریافت خواهند کرد – اگر آنانی شوند که صلح را در کلیسا برقرار می‌کنند.

اکنون که به حکمت عملی نگاه کردیم و نیازی را دیدیم که به یعقوب انگیزه بخشید تا بخش زیادی از رساله خود را به این موضوع اختصاص بدهد، باید به سراغ راهنمایی‌ای برویم که او به مخاطبان خود برای به کار بستن حکمت خدا ارائه داد.

### راهنمایی

در بین پیروان مسیح معمول است که درباره نیاز به الاهیات عملی زیاد صحبت کنند. ما موعظاتی می‌خواهیم که عملی هستند. درس‌هایی می‌خواهیم که به ما بگویند چطور زندگی کنیم. و در بسیاری از نقاط دنیا منابع قابل اطمینانی وجود دارد که تقریباً در تمام بخش‌های زندگی ما را راهنمایی می‌کنند. اما کتاب یعقوب معیارها و اولویت‌هایی را به ما یادآوری می‌کند که معمولاً در جستجوی حکمت برای زندگی روزمره مان فراموش می‌شوند. رساله یعقوب در مورد راهنمایی برای زندگی عملی، نکات ویژه زیادی برای گفتن دارد. اما ما خودمان را صرفاً به دو مورد محدود می‌کنیم. نخست، دقت می‌کنیم که چطور یعقوب معیار شریعت خدا را تأیید کرد. و دوم، خواهیم دید که یعقوب مروج اولویت‌های خاصی از شریعت خدا بود. بیایید ابتدا به معیار شریعت خدا نگاه کنیم.

### معیار شریعت خدا

بسیاری از مسیحیان امروزی از ملاحظات عهد جدید نسبت به شریعت خدا در عهد عتیق آگاه هستند. برای مثال، می‌دانیم که نجات با فیض و از طریق ایمان است، نه با اعمال. و به درستی تأکیدات پولس در کتاب‌هایی مانند غلاطیان را پیروی می‌کنیم و در برابر هر تلاشی برای کسب نجات از طریق اطاعت شریعت، می‌ایستیم. به علاوه، می‌دانیم که نباید شریعت خدا را به گونه‌ای به کار بندیم که گویی هنوز در دوران عهد عتیق زندگی می‌کنیم. ما به درستی از تأکیدات کتاب‌هایی مانند عبرانیان پیروی می‌کنیم و شریعت خدا را طوری به کار می‌بندیم که مسیح و رسولان و انبیای او به ما تعلیم دادند تا در دوره عهد جدید به کار بندیم.

حال، اگرچه این ملاحظات بسیار مهم هستند، اما آنها را در رساله یعقوب نمی‌بینیم. در عوض، یعقوب تحت شرایط بسیار مثبتی به شریعت خدا اشاره کرد. او بر چیزی تاکید کرد که به طور سنتی، «کاربرد سوم شریعت» خوانده می‌شود. ما از شریعت به عنوان ابراز شکرگزاری نسبت به رحمت‌های خدا که در مسیح به ما نشان داده شد پیروی می‌کنیم.

**شریعتی که آزادی می‌بخشد.** یعقوب دو تعریف از شریعت خدا ارائه کرد که مخصوص رساله او هستند. در وهله اول، او آن را شریعتی خواند که آزادی می‌بخشد.

یعقوب از شریعت آزادی‌بخش در ۱: ۲۵ و ۲: ۱۲ صحبت کرد. در آنجا او گفت که شریعت ما را از اسارت گناه و اثرات ویران‌گر آن آزاد می‌کند. وقتی که ما از شریعت برای شکرگزاری نسبت به خدا پیروی می‌کنیم، شریعت در حقیقت به ما آزادی می‌بخشد. عیسی در یوحنا ۸: ۳۲ به همین دیدگاه اشاره کرد و گفت:

حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد (یوحنا ۸: ۳۲).

در رومیان ۷: ۷-۱۳ پولس شریعت را به عنوان چیزی توصیف کرد که گناه از آن استفاده می‌کند تا تمایلات شیرانه را در ما زنده کند و تا ما را برده گناه سازد. اما وقتی یعقوب شریعت را «شریعتی که آزادی می‌بخشد» خواند، توضیح داد که چطور روح خدا از شریعت به شکلی مثبت به عنوان راهنمای مقتدر ما برای حکمت عملی استفاده می‌کند.

همانطور که دیدیم، بسیاری از خوانندگان یعقوب گرفتار تور گناه بودند که به کلیسا صدمه می‌زد و آنان را دلسرد می‌کرد. و تا زمانی که آنها افکار خودشان درباره حکمت را تعقیب می‌کردند، راه‌گریزی از ناامیدی، مشکلات و صدماتی که گناه به زندگی آنان وارد می‌کرد نداشتند. اما درست همانطور که کلام خدا نخست آنها را از جور و جریمه گناه آزاد کرد، کلام خدا همچنین مسیری برای زندگی عملی روزمره ترسیم کرد که آنها را از آشفتگی و دلسردی گناه آزاد می‌کرد.

شریعت قطعاً زندگی ایمانداران را راهنمایی می‌کند، مجازات می‌کند، تصحیح می‌کند – درست است؟ – و می‌کوشد تا آن را به هماهنگی با اراده خدا برگرداند. و با اینحال، در نهایت فکر می‌کنم به همین دلیل هست که یعقوب آن را شریعت رهایی، شریعت آزادی می‌خواند و ما با شریعت آزادی داوری خواهیم شد. منظور من آزادی‌ای است که مسیح به ما بخشیده و بنابراین، به همین دلیل، ما باید با هم زندگی کنیم و کنار بیاییم. ما باید طبق این شریعت داوری بشویم که خدا تبعیض نشان نمی‌دهد و فیض خود را به رایگان می‌بخشد و بنابراین ما باید همان فیض و

عدم تبعیض را به یکدیگر نشان بدهیم، فقیر یا غنی، پیر یا جوان، برده یا آزاد، مرد یا زن، همانطور که پولس رسول دقیقاً می‌گوید.

- دکتر جفری. ای. گیبز

به همین دلیل است که یعقوب در ۱: ۲۲-۲۵ تأکید کرد:

کنندگان کلام باشید نه فقط شنندگان که خود را فریب می‌دهند... کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنوندهٔ فراموشکار نمی‌باشد، بلکه کنندهٔ عمل؛ پس او در عمل خود مبارک خواهد بود (یعقوب ۱: ۲۲-۲۵).

**شریعت ملوکانه.** یعقوب علاوه بر صحبت از شریعت خدا به عنوان شریعتی آزادی‌بخش، همچنین به شریعت خدا به شکلی مثبت به عنوان شریعت ملوکانه اشاره کرد.

یعقوب در ۲: ۸، شریعت را «شریعت ملوکانه» خواند. این واژه توجه را به نقطه نظری به فرمان خدا جلب می‌کند که در سرتاسر عهد عتیق و جدید وجود دارد. شریعت خدا فرمان ملوکانهٔ او بود که از طرف حاکم بلند مرتبه برای قوم او به عنوان شهروندان پادشاهی‌اش صادر شد.

اکنون، در جهان امروزی ما اغلب برای درک این تصویر ملوکانه مشکل داریم. تعداد کمی از ما در کشورهای ما پادشاهان قدرتمند زندگی می‌کنیم بر کشور حکمرانی می‌کنند. اما مخاطبان یعقوب تحت اقتدار امپراتور روم زندگی می‌کردند. آنها می‌دانستند که معنای «شریعت ملوکانه» خواندن شریعت خدا چیست. به عبارت ساده، آنها می‌دانستند که شریعت خدا چیزی نیست که سبک گرفته شود. چیزی نیست که مطابق میل خودمان آن را قبول بکنیم یا نکنیم. بلکه از سوی پادشاه الهی جهان می‌آید و به همین دلیل، هر قسمت آن بر ما اقتدار محض دارد. به بخشی از ۲: ۸-۱۰ و روشی که یعقوب دربارهٔ اقتدار قانون ملوکانهٔ خدا توضیح داد گوش کنید:

اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب کتاب به جا آورید... نیکو می‌کنید... زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزء بلغزد، ملزم همه می‌باشد (یعقوب ۲: ۸-۱۰).

بسیاری از مخاطبان مسیحی یهودی‌نژاد یعقوب درک می‌کردند که شریعت خدا مهم بود. اما همانطور که در اینجا می‌بینیم، آنها به طور گزینشی خود را به شریعت تسلیم می‌کردند. بخشی از آن را حفظ می‌کردند و

بخش‌های دیگر را نادیده می‌گرفتند. بنابراین، یعقوب به آنها یادآوری کرد که شریعت، «شریعت ملوکانه بر حسب کتاب» بود و از سوی پادشاه الاهی آنها آمد. و به همین دلیل، «هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزء بلغزد، ملزم همه می‌باشد.»

برای پادشاهان بشری باستان پذیرفتنی نبود که شهروندان آنها بخواهند تنها قوانینی را حفظ کنند که برای‌شان راحت یا دل‌پذیر بودند. و به همین شکل، برای پیروان مسیح نیز پذیرفتنی نیست که فقط آن قوانینی از پادشاهی خدا را حفظ کنند که برای‌شان راحت یا دل‌پذیر است. پادشاهان باستان بشری با چنین گزینشی مانند یک شورش علیه اقتدار سلطنتی خود رفتار می‌کردند. و خدا چنین گزینشی را مانند یک شورش علیه اقتدار ملوکانه خود می‌بیند. شریعت خدا معیار حکمت عملی است و به همه آنانی که خالصانه در پی اطاعت از تمام احکام ملوکانه هستند، آزادی می‌بخشد.

اکنون که دیدیم یعقوب چطور تاکید کرد که راهنمایی برای حکمت عملی در معیار شریعت خدا یافت می‌شود، باید به سراغ راه‌هایی برویم که او بر اولویت‌های خاصی از شریعت خدا تاکید کرد.

### اولویت‌های شریعت خدا

اجازه بدهید با این موضوع روبرو بشویم که هرگاه مسیحیان از حفظ «تمام» فرامینی که خدا به ما داده صحبت می‌کنند، به یک مشکل بسیار عملی بر می‌خوریم. فرامین بسیار زیادی برای به خاطر سپردن وجود دارد که نمی‌توانیم همه آنها را به جا بیاوریم. بنابراین، با محدودیت‌های ظرفیتی‌مان، مجبوریم بر بعضی از آنها متمرکز شویم. و البته، بعد آسان می‌شود که با تمرکز فقط بر آن بخش‌های کتاب مقدس که می‌خواهیم اطاعت‌شان کنیم، در دام بی‌توجهی به اقتدار کلام خدا بیفتیم. برای اجتناب از این مشکل، لازم است اولویت‌هایی را تشخیص بدهیم که خود شریعت به ما می‌دهد. و همیشه باید اولویت را به ابعاد مهم‌تر شریعت خدا بدهیم.

به یاد دارید که عیسی در متی ۲۲: ۳۴-۴۰ به اولویت‌های شریعت خدا پرداخت. در این آیات، او دو تا از بزرگترین فرمان‌ها را تمییز داد. او اعلام کرد که تحت هر شرایطی، فرمان محبت به خدا از تشنیه ۶: ۵، مهم‌ترین اصل برای در نظر داشتن بود. و او محبت به همسایه، از لایوان ۱۹: ۱۸ را دومین اصل مهم دانست. پولس رسول به روشنی درک کرده بود که محبت به خدا مهم‌ترین فرمان است. اما در غلاطیان ۵: ۱۴، او همچنین گفت که تمام شریعت در فرمان محبت به همسایه، مانند خودمان، محقق می‌شود. جالب است که یعقوب هم دقیقاً همین کار را انجام داد. به باقی ۲: ۸-۱۰ و تاکید ویژه یعقوب بر دومین فرمان مهم گوش کنید:

اگر به راستی شریعت شاهانه را مطابق با این گفته کتاب به جای آورید که می‌فرماید: «همسایه‌ات را همچون خوشتن محبت کن»، کار نیکو کرده‌اید. اما اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی

قانون شکن، محکوم می‌کند. زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است. (یعقوب ۲: ۸-۱۰، هزاره نو).

دقت کنید که یعقوب چطور در اینجا اولویت‌های شریعت ملوکانه را در کلمات لاویان ۱۹: ۱۸ خلاصه کرد که می‌گوید: «همسایه خود را مثل خویشان محبت نما.»  
پنهان نیست که چرا یعقوب این کار را انجام داد. ناراحتی بین ایمانداران فقیر و ثروتمند در کلیسا، نتیجه سهل‌انگاری آنها درباره این دومین فرمان مهم بود.  
همانطور که یعقوب در اینجا اشاره کرد، آنها که به نفع ثروتمندان «تبعیض» قائل می‌شوند، «مانند افراد قانون شکن» محکوم می‌شوند؛ و این مسئله کوچکی نیست. هر که فقط این حکم را نادیده بگیرد، در حالی که به باقی احکام عمل می‌کند، «مجرم به شکستن تمام شریعت است.» بنابراین، شریعت خدا، راهنمای مقتدر برای حکمت عملی، بعد از محبت به خدا با تمام دل‌مان، اولویت بالایی به محبت ما برای یکدیگر می‌دهد. همانطور که یعقوب به ثروتمندان در ۱: ۲۷ یادآوری کرد:

دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه‌زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آلاش این دنیا دور بداریم (یعقوب ۱: ۲۷، هزاره نو).

امتحان دینداری حقیقی چیست؟ خُب، این نیست که شما کارهای خوب اخلاقی انجام بدهید، که به شما وجهه خوبی در اجتماع می‌دهند، بلکه امتحان واقعی، تعقیب راه‌های خداست — خدا به یتیمان توجه دارد؛ خدا به بیوه‌زنان توجه دارد — وقتی که هیچکس حواسش نیست، وقتی که شما چیزی در مقابل دریافت نمی‌کنید. چه کسی یتیم هست؟ چه کسی بیوه‌زن هست؟ کسی که نمی‌تواند به شما بازپرداخت کند. بنابراین، مهربانی به همسایه‌تان یا رییس‌تان به عنوان اثباتی برای دینداری حقیقی نیست. اما، می‌دانید، خدا فقرا را دوست دارد؛ خدا به ضعیف‌ترین ضعیفان توجه دارد و در مقابل هیچ چیز مادی‌ای برای خود دریافت نمی‌کند. او پرستش ما را دریافت می‌کند، البته، و از کارهای نیکویی که ما انجام می‌دهیم خشنود می‌شود. اما توجه به آنهايي که نمی‌توانند بازپرداخت کنند، امتحان بزرگی است.

— دکتر دن دوریانی



یعقوب بر احتیاج ثروتمندان نسبت به پیروی از اولویت‌های شریعت خدا با محبت به همسایهٔ فقیرشان تأکید کرد. اما محبت به همسایه چنان اهمیتی در حکمت عملی داشت که یعقوب تأکید کرد چگونه این موضوع دربارهٔ فقرا هم صحت دارد. برای ذکر چند مثال، یعقوب در سرتاسر رسالهٔ خود روشن کرد که محبت به همسایه‌مان به معنای استفاده از زبان‌مان به عنوان ابزاری برای برکت است.

در ۱: ۱۹، یعقوب مردم را فرا خواند تا با یکدیگر در «شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست» باشند. در ۴: ۱-۳ یعقوب تأکید کرد که جنگ‌ها و نزاع‌ها و جدل‌ها نباید در میان قوم خدا وجود داشته باشد. در ۴: ۱۱ او «بدگویی» را محکوم کرد و در ۵: ۹، یعقوب دستور داد «از یکدیگر شکایت مکنید.» در عوض، مطابق ۵: ۱۶ آنها می‌بایست نزد یکدیگر به گناهان‌شان اعتراف، و برای یکدیگر دعا می‌کردند.»

اگر ایمانداران در میان مخاطبان یعقوب می‌خواستند نشان دهند که دارای حکمت آسمانی هستند، می‌بایست خود را به معیار شریعت خدا بسپارند. و آنها این کار را می‌توانستند با تشخیص اولویتی که شریعت خدا بر محبت آنان به یکدیگر قرار داده بود انجام دهند.

حال که دیدیم یعقوب چطور بر حکمت عملی تأکید کرد و به نیاز مخاطبین خویش پرداخت و راهنمایی ارائه داد، بیایید به سومین موضوع اصلی‌ای نگاه کنیم که او مطرح کرد: رابطهٔ بین ایمان و حکمت عملی.

## ایمان

اگر یک چیز در مرکز مسیحیت قرار داشته باشد، آن چیز باید ایمان باشد. از مسیحیت به عنوان «ایمان‌مان» صحبت می‌کنیم. از مسیح به عنوان موضوع ایمان‌مان صحبت می‌کنیم. آموزهٔ پروتستان سولا فیده، یا مبراشمردگی تنها به ایمان را تأیید می‌کنیم. برجستگی ایمانی که امروزه می‌شناسیم، خود ریشه در مرکزیت ایمان در عهد جدید دارد. ایمان مرکز مسیحیت قرن نخست نیز بود. و به همین دلیل، یعقوب برای مَهر گذاشتن بر اهمیت حکمت عملی برای مخاطبانش، مسئلهٔ ایمان را مطرح کرد.

زمان تنها اجازهٔ اشاره به دو راهی را می‌دهد که یعقوب حکمت عملی و ایمان را به یکدیگر مرتبط کرد. نخست، یعقوب رابطهٔ بین ایمان و عمل را شرح داد. و دوم، یعقوب به توضیح رابطهٔ بین ایمان و مبراشمردگی پرداخت. ابتدا بیایید ببینیم او چطور به موضوع ایمان و عمل پرداخت.

## ایمان و عمل

یعقوب بحث خود را در ۲: ۱۴ با یک پرسش بی‌پرده آغاز کرد:

ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟ (یعقوب ۲: ۱۴).

و البته، پاسخ به پرسش یعقوب، «نه» بود. ایمانی که با عمل همراه نیست، نمی‌تواند نجات بدهد. «ایمان» یا «باور داشتن» ترجمه‌های اسم یونانی پیستیس (πίστις - pistis) و فعل پیستو (πιστεύω - pisteuō) است. این خانوادهٔ واژگانی صدها بار در عهد جدید پدیدار می‌شوند. اما بسیار مانند «ایمان» و «باور داشتن» در زبان کنونی ما، این کلمات بیانگر تعدادی از مفاهیم مختلف هستند. صرفاً جهت اشاره به تعدادی از آنها، گاهی در عهد جدید، ایمان و باور داشتن صرفاً به توافق فکری بر صحت چیزی اشاره دارند. گاهی، به یک تایید موقتی اشاره می‌کنند. و در مواقع دیگر، آنها اشاره به چیزی داشتند که الاهی‌دانان اغلب آن را «ایمان نجات‌بخش» می‌خوانند. ایمان نجات‌بخش، اعتماد و تکیه‌ای از صمیم قلب و مادام‌العمر به مسیح به عنوان تنها راه نجات است. یعقوب تصدیق کرد که «ایمان» و «باور داشتن» می‌تواند معانی متعددی داشته باشد. و به همین خاطر، او مخاطبان خود را فرا خواند تا نوع ایمانی که داشتند را مورد آزمایش قرار دهند. برای نمونه، یعقوب در ۲: ۱۹ با این سخن، مخاطبان مسیحی یهودی نژاد خود را به چالش کشید:

تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند! (یعقوب ۲: ۱۹).

وقتی یعقوب تایید کرد که مخاطب او ایمان دارد - از فعل پیستو (πιστεύω) - که یک خدا وجود دارد، به چیزی اشاره می‌کرد که «شما» خوانده می‌شود. این اعتراف ایمان قدیمی عهد عتیق در تثبیه ۶: ۴ به ما می‌گوید: «ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.» از نقطه نظر یعقوب، نیکو بود که مخاطبانش با این حقیقت، موافقت فکری داشتند. اما اگرچه نیکو بود، چنین نوعی از باور یا ایمان کافی نبود، چون «شیاطین نیز ایمان دارند.» در حقیقت، وقتی شیاطین به آن فکر می‌کنند، از ترس به خود می‌لرزند. اما این فایده‌ای برای‌شان ندارد. یک موافقت ذهنی صرف، بدون اطاعت، ایمان نجات‌بخش نیست. یا همانطور که یعقوب خلاصه‌وار در ۲: ۲۶ ابراز کرد:

چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است (یعقوب ۲: ۲۶).

با این مفهوم اساسی از ایمان و عمل در ذهن، باید همچنین به تعبیر یعقوب از ایمان و میرا شمردگی اشاره

کنیم.

## ایمان و مبرا شمردگی

این پرسش که چه کسی در حضور خدا مبرا، یا عادل است، موضوع برخی مشاجرات بین معلمین یهودی زمان یعقوب بود. و این مشکل در بین کلیسای مسیحی قرن نخست نیز ادامه یافت. چه کسی مبرا به شمار می‌آید؟ چه کسی عادل در نظر گرفته می‌شد؟ در ۲: ۲۱-۲۴، یعقوب به این پرسش‌ها اینگونه پاسخ داد:

آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟... پس می‌بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها (یعقوب ۲: ۲۱-۲۴).

در اینجا یعقوب با استفاده از فعل یونانی دیکئو (δικαιοῶ – dikaiōō) از مبرا شمردگی صحبت می‌کند که به معنای «اعلام براءت»، «تبرئه شدن» یا «بی‌گناهی» است. او استدلال کرد که ابراهیم با اعمال تبرئه شد یا به عنوان عادل، بی‌گناه اعلام شد؛ با عمل تقدیم پسر خود اسحاق به خدا در پیدایش باب ۲۲. و بر این اساس او نتیجه‌گیری کرد که هیچکس تنها با ایمان تبرئه یا بی‌گناه نمی‌شود. همه آنها بی‌گناه که خدا به عنوان عادل می‌پذیرد، به وسیله اعمال تبرئه شده‌اند.

بیانیه یعقوب باعث برانگیختگی انواع مباحثات در طول قرن‌ها شده است؛ اساساً از این منظر که به نظر می‌رسد با آنچه پولس رسول درباره مبرا شمردگی تعلیم داد، در تضاد است. یعقوب در ۲: ۲۴ گفت:

انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها (یعقوب ۲: ۲۴).

در نقطه مقابل، پولس رسول در غلاطیان ۲: ۱۶ نوشت:

هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح (غلاطیان ۲: ۱۶).

در حقیقت، هیچ تضادی اینجا وجود ندارد؛ بلکه یعقوب و پولس هر دو از همان اصطلاح دیکئو (dikaiōō) یا «مبرا شمرده» از دو طریق مختلف استفاده کردند. در فرهنگ واژگان فنی الاهیاتی پولس، او معمولاً واژه «مبرا شمرده» را فقط برای یک چیز به کار برد. برای پولس، «مبرا شمردگی» به اعلان اولیه عدالت برای همه کسانی اشاره داشت که از طریق به حساب آنها گذاشته شدن عدالت مسیح، در او ایمان نجات‌بخش دارند. اما یعقوب به نحو متفاوتی درباره مبرا شمردگی صحبت کرد. یعقوب از اصطلاح دیکئو (δικαιοῶ) به منظور چیزی مثل «اثبات درستی» یا «تایید» استفاده کرد. او انکار نکرد که یک نسبت دادن اولیه عدالت مسیح در

زمان به کارگیری ایمان نجات‌بخش توسط فرد وجود دارد. اما برای یعقوب، اصطلاح دیکتو در مورد کسی اعمال می‌شد که ایمان خود به خداوند عیسی را اعتراف کرده و از طریق کار روح‌القدس در زندگی او، «درستی او اثبات شده» یا «تایید» شده است. از نقطه نظر یعقوب، توانایی بخشی روح‌القدس به سرسپردگی وفادارانه به مسیح منجر می‌شود. فارغ از هر آنچه ممکن است یک نفر مدعی آن باشد، اگر آنها ایمان‌شان را از طریق اعمال نیکو نشان ندهند، در آخر تایید نخواهند شد. بنابراین، یعقوب از این رابطه بین ایمان و مبرا شمردگی به عنوان راهی برای برجسته کردن اهمیت حکمت عملی برای خوانندگان استفاده کرد.

تضاد ظاهری بین پولس و یعقوب در مسئله مبرا شمردگی تنها به ایمان، فکر می‌کنم واقعا مشکل بزرگ در کتاب یعقوب هست. خودش را نشان می‌دهد... احتمالا در این نامه جوهر بیشتری صرف این مسئله ویژه شده تا هر مسئله دیگری. قبل از هر چیز، می‌خواهم بگویم واژه یونانی دیکتو گاهی معنی «عمل مبرا شمردگی» می‌دهد، که اگر قرار بود آن را به ساده‌ترین شکلی که می‌توانم در بیاورم، این می‌شد که مبرا شمردگی اساسا دو روی یک سکه هستند. شما در یک روی سکه بخشایش را دارید - خدا ما را می‌بخشد. این روی تفریق هست. در روی دیگر شما یک علاوه دارید، که به حساب گذاشته شدن عدالت هست. و بعد این اعلان وجود دارد که «شما در نظر من تبرئه شدید.» و بنابراین، ما با ایمان تبرئه می‌شویم و این یک کاربرد واژه مبرا شمردگی هست. از طرف دیگر، می‌توانیم از مبرا شمردگی به منظور «تایید شدن» یا «نمایش عادل بودن» استفاده کنیم. و بنابراین، پولس از آن به روش حقوقی استفاده می‌کند، و بعد همچنین یعقوب را داریم که از منظر یک مثال عملی، یک نمایش عادل بودن، به عبارت دیگر، استفاده می‌کند... بنابراین، سوال یعقوب این است که «چه کسی باید عادل در نظر گرفته بشود؟ کسی که می‌گوید به خدا ایمان دارد یا کسی که حیاتی بر پایه اقرار و ایمان خود به خدا دارد؟» و برای یعقوب و پولس، ایمان باید عمل کند. می‌توانم یک بار دیگر هم بگویم؟ ایمان باید عمل کند. باید ثمر بدهد. باید قابل رویت باشد. ایمان شفاهی کافی نیست. ایمان ذهنی کفایت نمی‌کند. ایمان باید به سمت عمل برود. متحمل آزمایشات می‌شود، از کلام خدا اطاعت می‌کند، ثمربخش است، تعصب ندارد، زبان را کنترل می‌کند، حکیمانه عمل می‌کند، توان ایستادگی در برابر شریر را می‌بخشد، و اینجا، مهم‌تر از همه، صبورانه در انتظار بازگشت خداوند است. و یعقوب و پولس هر دو دقیقا یک چیز را تعلیم دادند.

- دکتر لری جی. واترز

بشنوید که یعقوب چطور این اصل را در ۲: ۱۵-۱۷ به کار می‌بندد:

اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد، و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید»، لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟ همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است (یعقوب ۲: ۱۵-۱۷).

یعقوب محکم‌تر از این نمی‌توانست منظور خود را بیان کند. مخاطبین او نیاز داشتند تا با اطاعت عملی از شریعت خدا و به ویژه فرمان محبت به یکدیگر، به ناراحتی در کلیساهای‌شان رسیدگی کنند. فارغ از هر ادعایی که دربارهٔ ایمان‌شان داشتند، بدون اعمال نیکوی عملی محبت‌آمیز، در چشمان خدا به عنوان عادل تایید نمی‌شدند.

### نتیجه‌گیری

در این درس به دو راه حکمت در کتاب یعقوب نگاه کردیم. دیدیم که چطور یعقوب با برجسته کردن نیاز مخاطبین خود به حکمت فکری، ارائهٔ راهنمایی، و برقراری ارتباط بین حکمت فکری و ایمان، آنها را به سمت حکمت فکری راهنمایی کرد. و همچنین دیدیم که چطور یعقوب با نشان دادن نیاز مخاطبینش به آنها و راهنمایی‌شان برای به کار بستن حقیقت خدا در خدمت وفادارانه و فروتن به خدا و قوم او، آنها را به دنبال حکمت عملی هدایت کرد.

یعقوب مسیحیان یهودی‌نژاد قرن اول را به پیروی از دو راه حکمت فرا خواند. و همین باید امروز برای من و شما هم صادق باشد. ما همچنین هم به حکمت فکری و هم حکمت عملی نیاز داریم. برای دریافت این عطایا از خدا، باید خودمان را به راهنمایی‌ای بسپاریم که یعقوب ارائه داد و باید اطمینان حاصل کنیم که این کار را در ایمان و سرسپردگی کامل به خدا انجام می‌دهیم. زمانی که به آسانی مسیر حکمت زمینی را تعقیب می‌کنیم، باید از کتاب یعقوب تاثیر بگیریم و آن مسیرهای حکمت را تعقیب کنیم که از خدا هستند.